

لزوم ارائه یک تعریف واحد و جامع برای بنگاههای کوچک و متوسط
محمدرضا سعادت، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

شاتا

کسب و کارهای جدید از شرکتهای نوپایی آغاز می‌شوند که خدمات و کالاهای جدیدی را به بازار رقابتی عرضه می‌کنند و با نام بنگاههای کوچک و متوسط شناخته می‌شوند. امروزه نقش بنگاههای کوچک و متوسط در رشد و توسعه کشورها در سراسر جهان شناخته شده است و در نتایج مطالعات، تحقیقات و گزارشهای رسانه‌های گوناگون بر آن تأکید می‌شود زیرا حدود ۹۹ درصد از بنگاه‌ها را بنگاه‌های کوچک و متوسط تشکیل می‌دهند و در حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی کشورها متعلق به این بنگاه‌هاست.

بنگاه‌های کوچک و متوسط در کشورهای دنیا دارای شباهت‌های بسیاری هستند، با این وجود نمی‌توان تعریف واحد و یکسانی برای همه کشورها ارائه داد و هر کشوری بر حسب شرایط خاص خود تعریفی از این بنگاه‌ها ارائه داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعریف صنایع کوچک و متوسط در میان کشورها و مناطق مختلف جهان بسیار متفاوت است و شرایط اقتصادی و صنعتی حاکم بر آن کشورها معرف صنایع کوچک و متوسط در آنهاست. برخی از معیارهایی که معمولاً در تعریف صنایع کوچک و متوسط به کار می‌روند عبارتند از: تعداد کارکنان، میزان سرمایه، حجم دارایی کل، حجم فروش و ظرفیتهای تولیدی اما رایج‌ترین معیار برای تعریف صنایع کوچک و متوسط، استفاده از تعداد کارکنان و میزان گردش مالی می‌باشد. برخی از سازمان‌ها از جمله سازمان توسعه صنعتی ملل متحد، شرکت‌هایی را که دارای ۱۰ الی ۱۰۰ نفر پرسنل هستند و ارزش ماشین‌آلات آنها کمتر از ۷/۵ میلیون دلار باشد، در دایره شرکت‌های کوچک قرار داده‌اند. در حالیکه در کشور آلمان بنگاه‌هایی که کمتر از ۱۰ نفر باشند را بنگاه کوچک و از ۱۰ تا ۴۹۹ نفر را بنگاه متوسط می‌نامند. طبق معیارهای اتحادیه اروپا نیز، صنایع کوچک و متوسط بر اساس تعداد پرسنل و مبلغ گردش سالانه سرمایه تعریف می‌شوند. بر این اساس بنگاه‌هایی کوچک و یا متوسط نامیده می‌شوند که کمتر از ۲۵۰ نفر پرسنل داشته باشند که به زیر شاخه‌های زیر تقسیم می‌شوند: الف- بنگاه‌های بسیار کوچک (کمتر از ۹ نفر)، ب- بنگاه‌های کوچک (۴۹-۱۰) نفر، ج- بنگاه‌های متوسط (۲۴۹-۵۰) نفر و البته به شرط

اینکه مبلغ گردش مالی سالانه آن هم از ۴۰ میلیون یورو تجاوز نکند. در آسیا هم برای تقسیم بندی بنگاه‌ها از معیارهای کمی مختلفی استفاده می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از: « تعداد کارکنان، ارزش داراییها، میزان گردش مالی سالانه، میزان سرمایه، اشتغال، حجم تولید، نوع تکنولوژی و صادراتی بودن تولیدات واحد، ... »

هر چند که تقسیم بندی بر اساس معیارهای کمی، تعاریف را ساده تر می‌کند اما همیشه هم این معیارها، ابزار مناسبی برای تقسیم بندی نیستند. مثلاً یک شرکت فولادسازی که کارکنان آن ۵۰۰ نفر می‌باشد در صنعت فولاد یک بنگاه کوچک محسوب می‌شود، در حالیکه یک شرکت خدماتی مانند یک شرکت مشاوره مالی با این تعداد نیروی کار در صنعت خود یک شرکت بزرگ محسوب می‌شود. بنابراین مشخصات کیفی شرکتها هم در تقسیم بندی آنها مهم هستند. معمولاً بنگاههای کوچک و متوسط از سه ویژگی کیفی زیر برخوردارند: وحدت مالکیت و مدیریت، مالکیت فردی و خانوادگی و استقلال از سایر بنگاهها (ساختمان واحد) به علاوه سرمایه آنها باید از نظر اقتصادی مستقل باشد و بیش از ۵۰٪ مالکیت آنها خصوصی باشد.

در ایران تعریف واحدی از بنگاههای کوچک و متوسط وجود ندارد و هر سازمانی تعریفی برای خود ارائه داده است. بر اساس تعریف وزارت صنایع و معادن قبل از ادغام با وزارت بازرگانی به عنوان متولی بخش صنعت کشور و وزارت جهاد کشاورزی به عنوان متولی بنگاههای کوچک و متوسط روستایی بنگاههای کمتر از ۵۰ نفر کارگر را به عنوان بنگاههای کوچک و متوسط در نظر می‌گرفتند. وزارت تعاون نیز بر حسب مورد، تعاریف وزارت صنعت و مرکز آمار ایران را بکار می‌برد. مرکز آمار ایران، مطابق کتاب آمار سال ۱۳۷۸ کسب و کارها را به چهار گروه طبقه بندی کرده است: کسب و کارهای ۱-۹ کارگر، ۱۰-۴۹ کارگر، ۵۰-۹۹ کارگر و بیش از ۱۰۰ نفر کارگر. هر چند این طبقه بندی با طبقه بندی اتحادیه اروپا از بنگاههای کوچک و متوسط شباهت دارد اما مرکز آمار ایران فقط کسب و کارهایی با کمتر از ۵۰ نفر نیروی کار را بنگاههای کوچک و متوسط محسوب می‌کند و سایر کسب و کارها را « کارخانجات صنعتی بزرگ » قلمداد می‌کند. بانک مرکزی ایران نیز کسب و کارهای زیر ۱۰۰ نفر نیروی کار را به عنوان بنگاههای کوچک و متوسط تلقی می‌کند.

این موارد نشان می‌دهد که هنوز تعریفی روشن از این بنگاه‌ها در کشور وجود ندارد و تا تعریف روشنی وجود نداشته باشد بالتبع برنامه‌ریزی‌ها نیز روشن و مشخص نخواهد بود. علاوه بر آن ذکر این نکته ضروری است که در کشورهای پیشرو نهادی دولتی متولی امور بنگاه‌های کوچک و متوسط است و برای این کار برنامه‌ریزی‌های منسجم و مشخصی نیز دارد. در کشور ما نیز سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی به عنوان متولی این امر نیازمند ارائه تعریفی دقیق، جامع، فراگیر و واحد، البته متناسب با شرایط فرهنگی، بومی و اقتصادی کشور از بنگاه‌های کوچک و متوسط است. نکته‌ای که در ارائه این تعریف باید مدنظر قرار گیرد این است که اگر چه در تعاریف ارائه شده در تمامی کشورها تعداد نیروی انسانی شاغل در بنگاه‌ها بیشتر از همه متغیرها مد نظر است، اما در کنار آن از سایر متغیرهای دیگر مانند حجم سرمایه و.. نیز استفاده می‌شود. بنابراین ارائه یک تعریف مرجع بر مبنای تعداد کارکنان هرچند واحد است اما نمی‌تواند جامع باشد و به عنوان یک گام اولیه در برنامه‌ریزی برای توسعه این بنگاه‌ها توسط سایر دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط مد نظر قرار گیرد.